

بِرَّ الْإِخْوَانِ

از مؤلفی ناشناخته

الأربعین فی إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام

شیخ محمد مفید شیرازی (قرن دوازدهم)

پروفسور، گاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برّ الإخوان

از مؤلفی ناشناخته

تحقیق: مهدی هوشمند



درآمد

دیر زمانی است که ذخائر اخلاق اسلامی، مسیر تکامل بشری را راهوار ساخته و حتی قبل از اینکه تمدنهای بشری بتواند در این راه گامی اساسی بردارند، تمدن اسلامی راه خیر و صلاح انسانها را هموار ساخته است و این، امری غیر طبیعی و دور از انتظار نیست که دینی حنیف و جهانشمول، چنین باشد؛ بلکه می توان گفت میراث ماندگار اخلاق اسلامی خود، وجه تمایزی است بین امت و مکتب اسلامی با سایر امّتها و مکاتب.

یک مسلمان به واسطه عمل نمودن به این تعالیم و دستورهای الهی، به مرتبه ای از عظمت و بزرگی می رسد که خود را والا و بلند مرتبه می بیند؛ زیرا الگویی همانند رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام دارد

که با درس گرفتن از سیره و روش زندگی این بزرگواران، می‌تواند خود را به سرحد کمال بشری برساند. وقتی می‌بیند الگوی شخصیتی‌اش وجود مبارکی همچون رسول الله است که با آن یهودی مزاحم و مودی، چنان رفتار می‌نماید که او را به جانب دین اسلام جذب می‌کند و یا رفتار سایر معصومین علیهم‌السلام را با اطرافیان و همسایگان خود می‌بیند، حس می‌کند ابری از رحمت بالای سر او قرار گرفته که آماده باریدن بر سر مؤمنان است.

تاریخ نیز در بازگو کردن این حقیقت، اخلاق اسلامی را همچون کلیدی می‌داند که قادر است تمامی قفل‌های قلوب را باز کند و زنگار از آنها بزداید و شعاع این نور الهی را از قلب مکه مکرمه بر دل‌های مؤمنان بتاباند.

اکنون بعد از گذشت پیش از چهارده قرن، همین تعالیم الهی، شالوده و الگوی رفتاری و شخصیتی بسیاری از انسانها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان شده و به وسیله این برنامه‌های الهی است که نفع و ضررشان را تشخیص می‌دهند و از هلاکت نفس، جلوگیری می‌کنند و خود را به وسیله این تعالیم ارزشمند، به درجات کمال می‌رسانند.

نزد ارباب عقول، میرهن است که سایر ادیان و مکاتب، از چنین ارزشی برخوردار نیستند و به همین دلیل است که می‌بینیم جوامع بشری غیر اسلامی، روز به روز در حال انحطاط اخلاقی بیشتری هستند.

علمای اخلاق نیز در این راستا، در ترویج این تعالیم، نقش بسزایی داشته‌اند و با تألیف و تصنیف کتب اخلاقی که بر گرفته از احادیث

گهربار و نورانی اهل بیت علیهم السلام است، سهم عظیمی از این مهم را بر عهده دارند و با تدوین کتب اخلاقی، این ساختار عظیم الهی را در معرض دید و تأمل جوامع بشری قرار می‌دهند و روشن‌کننده راه آنان می‌گردند.

کتب اخلاقی با گستردگی و وسعتی که دارند، توانسته‌اند این مهم را به وسیله ابواب و فصولی که طبق ذوق و سلیقه مؤلفانشان مرتب شده، با شیوه‌ای بسیار زیبا ارائه دهند و این طبقه‌بندی و عنوان‌بندی بابها، نقش مؤثری برای جویندگان علم و پیوندگان حقیقت اخلاق اسلامی ایفا می‌کند.

یکی از عناوین کتب اخلاقی که برگرفته از سخنان نورانی معصومان علیهم السلام است، نیکی کردن به برادران دینی است که در زبان عربی به آن «بِرِّ الْاِخْوَان» گفته می‌شود. در این زمینه، سخنان ارزشمند و توصیه‌های فراوانی از معصومان علیهم السلام در مورد حقوق برادران دینی و همسایگان شده، به حدی که گاهی انسان گمان می‌کند که این حقوق، جزء لاینفک وجدانشدنی انسان است.

رسالة «بِرِّ الْاِخْوَان»

رسالة «بِرِّ الْاِخْوَان» در زمینه نیکی کردن به دیگران و شامل احادیثی در مورد سفارش به بر آوردن حاجات برادران ایمانی و ادای حقوق آنهاست. مؤلف این رساله، مشخص نیست و در مجموعه‌ای که این کتاب در ضمن آن قرار گرفته نیز، اشاره‌ای به مؤلف آن نشده است؛ ولی از محتوای رساله به خوبی معلوم است که مؤلف، از دانشمندان شیعه بوده است. به همین جهت برای احیای آثار شیعی و در معرض گذاشتن آن، به تحقیق و استخراج منابع آن اقدام نمودیم.

شیوه تحقیق

همان طور که اشاره شد، نسخه منحصراً این رساله، در کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی^{ره} در ضمن نسخه خطی شماره ۱۲۴۵ موجود است. این نسخه، دارای سه رساله (ارشاد القلوب دیلمی، برّ الاخوان، ملاذ الداعی و معاذ الساعی ملاً لطفعلی بن احمد ممقانی تبریزی) است و رساله حاضر، در برگهای ۱۱۴ - ۱۱۸ آن قرار گرفته و تاریخ تحریر آن، جمعه ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۷۰ است.^۱

در تصحیح رساله، همین نسخه به عنوان نسخه اصل، قرار داده شده و مورد مصدربابی قرار گرفته است.

منابع و مأخذ این احادیث از کتب معروف و معتبر شیعه و اهل سنت استخراج شد. البته تعداد معدودی از این احادیث نیز عیناً در مصادر یافت نشد که به احادیث مشابه با آنها ارجاع داده شد.

لازم است یاد آوری شود که با مراجعه به کتبی همچون «قضاء حقوق المؤمنین» و کتب اخلاقی شیخ مفید^{ره} و حتی تألیفات معاصران شیخ مفید نیز معلوم شد که این رساله، غیر از آن کتابها و رساله‌ای است مستقل که با بررسی‌های بعدی معلوم شده مربوط به قرن ششم و هفتم هجری است. بسیاری از احادیث این رساله را مرحوم محدث نوری در «مستدرک الوسائل» بدون ذکر نامی از این رساله، درج نموده و اظهار داشته که برخی از آنها را از کتاب «المجموع الرائق» نقل کرده و بعضی از آنها را نیز به کتاب «الروضة للمفید» نشانی داده که فعلاً نسخه‌ای از آن، در دست نیست. در خاتمه، خدای را شاکریم که در این مهم، ما را یاری نمود.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۴، ص ۴۴.

لمن طاف طوافاً واحداً وقال ثم ادبر الأضحية ما فضل من ذلك
 قلت بلغ قال عليه السلام قطعاً واجابة برفق من افقر من طواف
 ويطوف حتى يبلغ المشرك ما يبلغ من ركعتين ممن يؤمن به من ان
 قال كنت جالساً عند الحسن بن علي عليه السلام فآراه جراً
 فقال يا بن رسول الله فان فلان قال لا خير دينه ودينه ان يحيى فقال
 عليه السلام وان الله ما عنى ما افترى غنك قال كرهه قال فليس
 شفاه فقلت يا بن رسول الله انك انت افترى غنك فقال لا ان كان
 سمعت ابي عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انه
 من سعى في حاجت لغيره المؤمن كفاً فعامله الله عز وجل بساجدة
 الا ان سجدت وعن الحسن الحسن بن علي بن يقطين من بينه وبين
 قال ذلك طيناً بالاجر ان رجل من كتاب يحيى بخالده وكان يظن
 خيراً به فقال اخذ من مخرج من مكة فبعث منداً الى الله قط
 هربك الى المولى عبد السلام فكاتبه هو رقعة صخرية فيها اسم
 الرحمن الرحمن ان الله عز وجل في ظلم عرش ظالماً لا امكنه
 الا من ~~...~~ اخذ بكبره الى امانه وثقتهم ارضع اليهم
 فقال لا ارضع من جملتها ورضعها الى ان
 ارضعها اليها فما وجبت الى الهوى حرت ليدا الرضعة فا
 سألته عليه فضال رسول الصفاء عليه السلام قلت
 كم قال فانه عتيق ان كنت صادقاً وان غدر به يهون ما عطف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المحل رتب الا ربنا رب العالمات الرقاب من ان الهمم انهم
 ولا هم على من انزل عليه الكتاب بجزءه وذكرى الى اول الآيات
 ويطر الآيات من الآيات ما لم يثبت حماة وصلاح عزاب
 ولا جند فقد كان من فضل الله ان انزل العالم من اللوح الى
 البحر لا الى الجاهل اليه البر ولكن تفقداً منه البر ثم افعد كفة
 الميود ككليف العظام بما نفقه لهم اهوره فكان من عظمها
 كقهرهم ابو اليان الذي هو من العول بمنزلة الاماس من
 في بيان جعل من كاله بتر الا فضول للسانه لوجه علي بن
 الحيات فظن بعينه من اقبى مع الله عليه السلام انه قال فآلهم
 تقبل مسألاً مننا لشيء لا تقبله وتقبل وهو عنده راض وقال
 الصادق عليه السلام قضاة حجة المؤمن من افضل الوالت
 حتى به بتقنية بنا سكتها وبتق الف نعمة او ما الله يقول
 وعملنا للف من في سبيل الله لسهجها ولها ما قال
 عليه السلام ثم ما سير يفتقنا انا فاذ على حيا ورجحنا
 فوجه حاكم الله ونسج السنح بين عمار قال ابو عبد الله
 من ما في الاليت جلتاً ما في كذا الله قبله الاليت حستت
 معى عه الف سيقية و في حلاله نعمة وتوفى الف نعمة
 وتوفى الف نعمة و في حلاله نعمة وتوفى الف نعمة

ويكون الملك فيقول الآن في نيتك من دعائك ليقب ربي
 نيتك من دعائك الملك روي سئل بن عاصم قال قال
 مربي بن جعفر عليه السلام بن يطيرين وكان يقول
 هربت الرشد يا بلع الثمن لخصمك ما عدا اضعف لك نيتك
 فقال اضعف ان لا تني من لئلا الا اكرمك اضعف لك
 نيتا لا يصيبك خصل يولد في نيتك ولا خافه اذ قال
 وكان لا يرى احدا من نيتي الا يحل عليه وعليهم السلام الا
 وضع خلفه له خلف المذنب في هذا المعنى اضعف عن الرشد والله اعلم
 التوفيق والتيسير من ربي في نيتي في كل ما اريد الله رب العالمين

قلت يا اخي ما رايت قط من مؤاخذة من منعت قال والله ما اوتي
 في الاخوان في ذلك ان ابان الحسن بن علي بن السلام اخي في ابي
 دعا في بطنه القسيح على من الموش والى ما اذنا العصفه
 كرهت ان اذع ما اذنا العصفه في ابي اذرى استجاب ام لا
 وعندى عن اخي من اهو با عن سهل بن فاووس بن عمار بن عمار
 عن بن زكرا قال انك يفتى بن عمار اذ اذع فضار الى ابي اهل الى
 على الارجاء الا اخا بن جعفر بن الحسن قال تقبل له يقين بالحق
 في ذلك حتى روت الى ابي الخ الذي يفتى فيه شري الى الله عز وجل
 اقبلت على اخي لا اخو ابنا وركت في ابي قال الى
 من في حجة انا انك في حجة من الله انك في حجة
 اخاه بن الحسن بن علي بن الحسن النبطي عن علي بن اسحاق
 اذ اذع من ابي البلاد بن عبد الله بن جندب قال كنت في النهج
 فلما ارضت ابي اذ اذع من شعث بن قمار عليه وكان مصابا
 بلحمي عيني ما اذعني الصحيح في آراءه كما اذعنا فمقت
 له في ابي اذعني باحدى عيني اذعنا واذا والله مستيق على الاض
 فاقصرت عن الكفاة قلا قال لول الله يا ابا جندب ما اذعني
 الا اذعني بوجهة قنن بن عمرو قال دعوت لرحولك الا اذعني
 يا عبد الله عليه السلام اقبل من دعا لاجنه بوجهه الا اذعني
 الله به معك ابوقه لالت شملنا فارتدت ان اذعني الا اذعني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لربّ الأرباب، مالك الرقاب، مذلّل الصعاب، والصلاة والسلام على من أنزل عليه الكتاب، تبصرة وذكرى لأولي الألباب، وعلى آله الأطهرين الأطياب، ما صرخت حمامة وصاح غراب.

وبعد، فقد كان من فضل الله أن أبرز العالم من العدم إلى الوجود، لاحتاجة له إليه، ولكن تفضلاً منه إليه، ثم اقتضت حكمة المعبود تكليف العقلاء بما نفعه إليهم يعود، فكان من أعظم ما كلّفهم به الإيمان الذي هو من العمل بمنزلة الأساس من البنیان، وجعل من كماله برّ الإخوان والمساعدة لهم على نوائب الحدّثان. فقد روي عن النبي ﷺ أنه قال: «مَنْ أكرمَ فقيراً مسلماً مؤمناً لقي الله عزّ وجلّ وهو عنه راضٍ»^١.

وقال الصادق عليه السلام: «قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجّة متقبّلة بمناسكها،

١. أمالي الصدوق، ص ٢٥٧؛ الفقيه، ج ٤، ص ١٣ في ذيل حديث طويل؛ مكارم الأخلاق، ج ٢، ص ٣١٤، ونقله المجلسي في البحار عن الصدوق، وليس في جميع المصادر لفظ «مؤمناً»، ويزيد في لفظ الكل «يوم القيامة»؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٣٨، ح ٣٠.

وعتق ألف نسمة^١ لوجه الله تعالى، وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجامها^٢.

وقال عليه السلام: «مياسير شيعتنا أماناؤنا على محاوريجهم فاحفظونا فيهم حفظكم الله»^٣.
وعن إسحاق بن عمّار قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً كتب الله تعالى له ألف حسنة، ومحا عنه ألف سيئة، ورفع له ألف درجة، وعتق له ألف نسمة، وقضى له ألف حاجة، وغرس له ألف شجرة»^٤.

فقلت له عليه السلام: هذا كله لمن طاف طوافاً واحداً؟ فقال: «نعم، أولاً أخبرك بأفضل من ذلك؟» قلت: بلى، قال عليه السلام:^٥ «قضاء حاجة المؤمن أفضل من طوافٍ وطوافٍ حتى عدّ عشرة أسابيع»^٦.

وروي عن ميمون بن مهران قال: كنتُ جالساً عند الحسن بن علي عليه السلام فأتاه رجلٌ فقال: يا بن رسول الله، إنّ فلاناً له عليّ دينٌ^٧ ويريد أن يحبسني، فقال عليه السلام: «والله ما عندي ما أقضي^٨ عنك»، قال: كلّمه، قال: فلبس عليه السلام نعله، فقلت: يا بن رسول الله، أنسيت اعتكافك؟ فقال: «لا، ولكنني سمعتُ أبي عليه السلام يقول: قال رسول الله ﷺ:

١. في الروضة والمشكاة: «رقية» بدل «نسمة».
٢. أمالي الصدوق، ص ١٤٣؛ روضة الواعظين، ص ٢٩٢؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٧؛ البحار، ج ٧٤، ص ٢٨٥، ح ٥، عن الصدوق بسنده عن أبيه، عن سعد، عن أحمد بن الحسين، عن سهل، عن أحمد بن محمد بن ربيع، عن محمد بن سنان، عن أبي الأعزّ النخّاس.
٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٤٥، ح ٢١، رواه عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن إسحاق بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار والفضل بن عمر عن أبي عبدالله عليه السلام؛ التمهيد، ج ٤٩، ص ٨٢؛ قضاء حقوق المؤمنين، ج ٢٧، ص ٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٧، ح ٢٣.
٤. تزيد في المصدرين: في الجنة حتى إذا وصل إلى الملتزم فتح الله له ثمانية أبواب الجنة، يقال له: ادخل من أيها شئت.
٥. هكذا ورد في المصدرين: من قضى لأخيه المؤمن حاجة كتب الله له طوافاً، حتى بلغ عشراً.
٦. ثواب الأعمال، ص ٤٩؛ قضاء حقوق المؤمنين، ج ٢٨، ص ٣١.
٧. في المصادر: «مال» بدل «دين».
٨. في المصادر: مال فأقضي عنك.

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ^١ فَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبْعَةَ^٢ آلَافِ سَنَةٍ^٣.
وعن الحسن بن علي بن يقطين^٤، عن أبيه، عن جدّه قال: وُلِّيَ عَلَيْنَا بِالْأَهْوَاذِ
رَجُلٌ مِنْ كُتَّابِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ، وَكَانَ عَلَيَّ خِرَاجٌ فِيهِ^٥ زَوَالُ نِعْمَتِي وَخُرُوجٌ مِنْ
مَلِكِي، فَهَرَبْتُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَصَرْتُ إِلَى الْمُؤَلَّى^٦، فَكَتَبَ مَعِيَ رُقْعَةً
صَغِيرَةً فِيهَا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي ظُلِّ عَرْشِهِ ظَلًّا ظَلِيلًا
لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّجَ^٧ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَتَهُ، أَوْ أَعَانَهُ بِنَفْسِهِ، أَوْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا^٨، وَهَذَا
أَخُوكَ، وَالسَّلَامُ».

ثُمَّ ضَمَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَيَّ وَأَمَرَنِي أَنْ أُوصلَهَا إِلَيْهِ، فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَلَدِي صَرْتُ لَيْلًا
إِلَى مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ^٩، فَقَالَ: رَسُولُ الصَّادِقِ^{١٠}؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: قَدْ
أَعْتَقْتَنِي^{١٠} إِنْ كُنْتَ صَادِقًا، وَأَخَذَ بِيَدِي وَأَدْخَلَنِي إِلَى مَنْزِلِهِ وَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ
وَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْيَ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا سَيِّدِي، كَيْفَ خَلَّفْتَ مَوْلَايَ؟ قُلْتُ: بِخَيْرِ اللَّهِ، قَالَ:
بِاللَّهِ؟ قُلْتُ: وَاللَّهِ، حَتَّى أَعَادَهَا عَلَيَّ ثَلَاثًا، ثُمَّ نَاولته الرُقْعَةَ فقبَّلها ووضَعها على
رَأْسِهِ وَعَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَخِي، مَا تَأْمُرُ؟ قُلْتُ: عَلَيَّ فِي جَرِيدَتِكَ كَذَا وَكَذَا أَلْفَ
دِرْهَمٍ فِيهِ عَطْبِي وَهَلَاقِي، فَدَعَا بِالْجَرِيدَةِ فَمَحَى عَنِّي كُلَّ مَا كَانَ فِيهَا عَلَيَّ،

١. في المصادر: «المسلم» بدل «المؤمن».

٢. في المصادر: تسعة آلاف سنة، صائماً نهاره، قائماً ليله.

٣. الفقيه، ج ٢، ص ١٨٩، ح ٢١٠٨؛ قضاء حقوق المؤمنين، ج ٢٨، ص ٢٢؛ البحار، ج ٧٤، ص ٣١٥، ح ٧٢.

٤. في عَدَّة الداعي: الحسين بن يقطين.

٥. في عَدَّة الداعي: كان فيها زوال نعمتي وخروجي عن ملكي فقبل لي: إنه ينتقل هذا الأمر، فخشيت أن ألقاه
مخافة أن لا يكون ما بلغني حقاً، فيكون فيه خروجي عن ملكي وزوال نعمتي.

٦. في عَدَّة الداعي: وأتيت الصادق^{عليه السلام} مستجيراً.

٧. في عَدَّة الداعي: «نفس» بدل «فرج».

٨. في عَدَّة الداعي: زيادة: «ولو يشق تمره».

٩. في عَدَّة الداعي: وقلت: رسول الصادق^{عليه السلام} بالباب، فإذا أنا به قد خرج إليّ حافياً، ومنذ نظرتني سلّم عليّ وقبّل
ما بين عيني، ثم قال: ياسيدي، أنت رسول مولاي؟ فقلت: نعم.

١٠. في العَدَّة زيادة: من النار.

وأعطاني برآة فيها، ثم دعا بصناديق ماله فناصفتني عليها، ثم دعا بدوابه فجعل يأخذ دابةً ويعطيني دابةً، ثم دعا بغلمانه فجعل يأخذ غلاماً ويعطيني غلاماً، ثم دعا بكسوته فجعل يأخذ ثوباً ويعطيني ثوباً، حتى شاطرنى جميع ماله، وجعل يقول لي: هل سررت؟ فأقول: اي والله، وزدت على سروري.

فلما كان في أيام الموسم قلت: والله لا أكافين هذا الأخ^١ بشيء أحب إلى الله وإلى رسوله من الخروج إلى الحج بالدعاء له، فخرجت إلى مكة وجعلت طريقي إلى مولاي، فلما دخلت عليه^٢ رأيت السرور في وجهه، فقال: «يا فلان، ما كان من خبرك مع الرجل؟» فجعلت أورد عليه من خبري وجعلت روحه تهلل^٣، فقلت: ياسيدي، سررت بما أتاه إلي سرّ الله في جميع أحواله، فقال^٤: «إي والله، لقد سرّني وسرّ أمير المؤمنين^٥، إي والله، لقد سرّ رسول الله^٦، ولقد سرّ الله في عرشه^٧».

وحدثني أبي عن جدّي عن أبيه عن صفوان^٨ قال: دخل زياد بن مروان على مولاي موسى بن جعفر^٩ فقال^{١٠}: «يا زياد، أتقلّد لهم عملاً؟» فقال: بلى يامولاي، فقال^{١١}: «ولم ذلك؟» قال: لأنّي رجل لي مروّة وعلي عيلة، وليس لي مال، فقال^{١٢}: «يا زياد، لأقع^{١٣} من السماء إلى الأرض فأقطع قطعاً قطعاً وتفصلني الطير بمناقيرها مفصلاً مفصلاً، أحب إليّ من أن أتقلّد لهم عملاً! إلا لماذا؟»

١. أي ناصفتني، قال الفيروزآبائي في القاموس: شاطرته مالي: ناصفته. «القاموس المحيط: ٥٢٣»، مادة شطر.
٢. في عدّة الداعي: والله ما كان هذا الفرح يقابل بشيء أحب إلى الله ورسوله من الخروج إلى الحج والدعاء له والمصير إلى مولاي وسيدي الصادق^{١٤}، وشكره عنده، وأسأله الدعاء له.
٣. في عدّة الداعي: وجعل يتهلّل وجهه ويسرّ السرور.
٤. عدّة الداعي، ص ١٧٩، ورواه المحدث الثوري في مستدرک الوسائل: ج ١٢، ص ١٣٣، ح ١٤٩٩٨، عن السيد هبة الله المعاصر للعلامة في المجموع الرائق عن الأربعين لابن سعيد، المجموع الرائق، ص ١٧٦.
- قال المحدث الثوري في ذيل الرواية: ورواه أحمد بن محمد بن فهد في «عدّة الداعي» عن الحسن بن علي بن يقطين، مثله باختلاف يسير؛ وحيث إن الظاهر اتحاد الخبرين، فالظاهر أن الاشتباه فيما في الأربعين والعدّة، وأن الإمام الموجود فيه هو الكاظم لا الصادق^{١٥}، وسبب الاشتباه لعل من كلمة الصابر في الخط القديم، أو توهم أنه لقب الصادق^{١٦}، ووجه الظهور كون يحيى بن خالد في أيام الرشيد لا المنصور، كما لا يخفى.
٥. المراد به: صفوان بن مهران الجمال، كما قال به صاحب المستدرک.
٦. في المصادر: والله لئن أقع.

فقلت: لماذا يا مولاي؟ قال: «إلا لإعزاز مؤمن، أو فك أسره. إن أول ما يفعل الله^١ بمن يتقلد لهم عملاً أن يضرب عليهم سُرادقاً من نار، حتى يفرغ من حساب الخلائق، فامض فعزّ إخوانك واحداً واحداً، والله من وراء ذلك يفعل ما يشاء»^٢.

وروى ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال: قال أبو عبد الله^{عليه السلام}: «إن لله [عز وجل]^٣ مع ولاة أهل الجور أولياء يدفع بهم عن أوليائه؛ أولئك هم المؤمنون حقاً»^٤.

وعنه^{عليه السلام} إنه قال: «ما من سلطانٍ إلا ومعه من يدفع الله به عن المؤمنين؛ أولئك أوفرهم^٥ حظاً في الآخرة»^٦.

عن عبد الله بن زرعة قال: شكّا رجلٌ إلى مولاي أبي عبد الله بن زرعة قال: شكّا رجلٌ إلى مولاي أبي عبد الله^{عليه السلام} الحاجة، فقال: ما بال ولد الحسن أجلّ منكم وأنتم تشكون الحاجة؟ قال: «أولئك يتعرّضون السلطان عمله، ونحن لا نتعرّض له. قال: إذا دخلتم في عمل السلطان فوصلتم إخوانكم وواصلتموهم فلا بأس، وإن لم تفعلوا ذلك فلا، ولا كرامة»^٧.

عن علي بن جعفر قال: كتب إلى أبي الحسن^{عليه السلام}: إن قوماً من مواليك يدخلون في عمل السلطان و يؤثرون^٨ إخوانهم، وإن نابت أحداً من مواليك نائبةً نابوا، فكتب^{عليه السلام}:

١. في المصادر: إن الله وعد من يتقلد لهم عملاً.
٢. عده الداعي، ص ١٧٩، ورواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٥، ح ١٤٩٩٩، عن السيد هبة الله، عن ابن سعيد في المجموع الرائق، ص ١٧٦، ورواه الكليني في الكافي بسنده عن الحسين بن الحسن الهاشمي عن صالح بن أبي حمّاد، عن محمد بن خالد، مع اختلافٍ يسير. «الكافي، ج ٥، ص ١٠٩، ح ١».
٣. أثبتناه من المصدر.
٤. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٦، ح ١٥٠٠٠، عن المجموع الرائق، ص ١٧٦.
٥. في المصدر: أوفّر حظاً.
٦. رواه المحدث النوري مع اختلافٍ يسير عن المفضل بن عمر في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٦، ح ١٥٠٠١، عن المجموع الرائق، ص ١٧٧.
٧. روى مثله المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٦، ح ١٥٠٠٢، عن المجموع الرائق، ص ١٧٧.
٨. في المصدر: لا يؤثرون.
٩. في المصدر: قاموا.

«أولئك هم المؤمنون حقاً، لهم^١ مغفرةٌ من ربهم ورحمةٌ، وأولئك هم المهتدون»^٢.

عن محمد بن عيسى قال: كتب علي بن يقطين إلى أبي الحسن موسى الكاظم[ؑ] يستأذنه^٣ في الخروج من عمل السلطان، فأجابته: أن^٤ «لا أرى لك الخروج من عمل السلطان؛ فإنَّ الله عزَّ وجلَّ في أبواب^٥ الجبابة من يدفع بهم عن أوليائه، وهم عتقائه من النار، فاتق^٦ في إخوانك»^٧.

عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر[ؑ] قال: سألته عن عمل السلطان والدخول عليه^٨؟ قال^٩: «لا بأس إذا وصلت إخوانك وعضدت أهل ولايتك»^{١٠}.

عن ابن عمَّار^{١٠} قال: كان عند أبي عبد الله[ؑ] جماعة، فسألهم: «هل فيكم من يدخل في عمل السلطان لإخوانه وإدخاله عليهم المنافع؟» قالوا: لا نعرف ذلك منهم. قال: «إذا كانوا كذلك فابروا منهم»^{١١}.

عن الحسن بن عبيد بن يقطين، عن أبيه قال: قال لي أبو الحسن[ؑ]: «اضمن لي واحدةً أضمن لك ثلاثاً: اضمن لي أن لا تلقى^{١٢} أحداً من موالينا

١. في المصدر: عليهم.
٢. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٠، ح ١٤٩٨٥، عن الروضة للشيخ المفيد، عن أحمد بن محمد اليساري، عن علي بن جعفر[ؑ]، ج ١٣، ص ١٣٦، ح ١٥٠٠٣، عن المجموع الرائق، ص ١٧٧.
٣. لم ترد (يستأذنه) في المصدر.
٤. في المصدر: إتي.
٥. في المصدر: بأبواب.
٦. في المصدر: فاتق الله.
٧. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٠، ح ١٤٩٨٧، عن البرقي عن أبيه، وعن الروضة للمفيد.
٨. في المصدر: «معهم» بدل «عليه».
٩. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣١، ص ١٣٠، ح ١٤٩٨٨، عن البرقي عن أبيه، وعن الروضة للمفيد.
١٠. في المصدر: عن عمَّار.
١١. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣١، ح ١٥٠٠٦، عن المجموع الرائق، ص ١٧٧.
١٢. في المصدر: لا يأتي.

المؤمنين^١ في دار الخلافة إلا قمت بقضاء حاجته، أضمن لك أن لا يصيبك حرّ السيف أبداً، ولا يظلك سقف سجن أبداً، ولا يدخل الفقر بيتك أبداً»، قال: فذكرت لمولاي^٢ كثيراً من تولّي أصحابنا^٣ لأعمال السلطان واختلاطهم به. قال: «ما يكون حال^٤ إخوانهم معهم؟» قلت: مجتهد ومقصر. قال: «من أعزّ أخاه في الله وأعانه على عدّوه في الله^٥ وراء ما يستطيع نصيحة^٥، أولئك يتقبّلون في رحمة الله^٦». وروى محمد بن سنان عن أبي عبدالله^٧ أنّه سُئِلَ^٧ عن عمل السلطان والدخول معهم وما عليهم فيما هم فيه؟ قال: «لا بأس به إذا ساوى^٨ إخوانه، وأنصف المظلوم، وأعان^٩ الملهوف من أهل ولايته^{١٠}».

عن الحسين بن عليّ بن زياد^{١١} قال: استأذن رجلٌ أبا الحسن موسى بن جعفر^{١٢} في عمل السلطان فقال^{١٢}: «لا ولا قطة قلم، إلا لإعزاز مؤمن أو فك أسره»، ثمّ قال له: «كفارة أعمالكم الإحسان إلى إخوانكم^{١٣}».

عن محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين قال: قال أبو الحسن موسى بن

١. لم ترد: «المؤمنين» في المصدر.

٢. في المصدر: كثرة تولّي أصحابنا أعمال السلطان.

٣. في المصدر: أحوال.

٤. في المصدر: وأهان أعداءه في الله.

٥. في المصدر: وتولّي ما استطاع نصيحته.

٦. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣٧، ح ١٥٠٠٧، عن المجموع الرائق، ص ١٧٧.

للخير إدامةً، فليراجع.

٧. في المصدر: قال: سألته عن عمل السلطان.

٨. في المصدر: وأسى.

٩. في المصدر: أغاث.

١٠. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣١، ح ١٤٩٩١، عن الروضة للمفيد.

١١. رواه المحدث النوري عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رثاب.

١٢. في المصدر: أعمال.

١٣. رواه المحدث النوري في مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٣١، ح ١٤٩٩٢، عن الروضة المفيد.

جعفر عليه السلام: «إن الله تعالى خلق قوماً من أوليائنا مع أعوان الظلمة، وولاءة الجور، يدفع بهم عن الضعيف ويحقن بهم الدماء»^٢.

عن الفضل بن عبدالرحمن الهاشمي قال: كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أستأذنه في عمل السلطان، فقال عليه السلام: «لا بأس به ما لم تغير حكماً ولا تبطل حداً، وكفارتة قضاء حوائج إخوانكم»^٣.

فصل

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «خياركم أسخياؤكم^٥ وشراركم بخلائكم، فمن صالح الأعمال: البرُّ بالإخوان والسعي في حوائجهم؛ وفي ذلك مرغمة للشيطان، وترحزح عن التيران، ودخول الجنان. يا جميل، أخبر بهذا الحديث عميد أصحابك»، قال: قلت جعلت فداك من عميد أصحابي؟ قال عليه السلام: «هم البارون بالإخوان في اليسر والعسر»^٦. وقال عليه السلام: «يا علي، كن سخيّاً، فإن الله يحبّ الأسخياء، وإن أتاك امرءٌ في حاجة فاقضها له، فإن لم يكن لها أهلاً فانت لها أهل»^٨.

وسئل أبو عبدالله عليه السلام: ما أدنى حقّ المؤمن على أخيه؟ قال عليه السلام: «أن لا يستأثر عليه بما هو أحوج إليه منه»^٩.

مشكاة علوم الشافعي ومطالعات فرسي

رسال جامع علوم الشافعي

١. في المصدر: أوليائه.
٢. رواه المحدث النوري في مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ١٣١، ح ١٤٩٩٣. عن الروضة المفيد.
٣. رواه المحدث النوري في مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ١٣١، ح ١٤٩٩٤. عن الروضة للمفيد.
٤. السند في جميع المصادر يرجع إلى أبي عبدالله عليه السلام، ولعله الأظهر والأصح. لذكر «الجميل» وهو جميل بن دراج، من أصحاب الصادق عليه السلام، فهذه قرينة على اضطراب السند في الرواية.
٥. في جميع المصادر: «سمحاؤكم»، ولم أجد لفظ أسخياؤكم في أي مصدر.
٦. في المصادر: غرر أصحابك.
٧. أمالي المفيد، ص ٢٩١، ح ٩؛ الكافي، ج ٤، ص ١٥؛ النقيه، ج ٢، ص ٦١، ح ١٧٠٧؛ الخصال، ص ٩٦، ح ٤٢؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٤؛ مشكاة الأنوار، ص ٨٢.
٨. روضة الواعظين، ص ٣٨٥؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٣٣؛ كنز العمال، ج ١٥، ص ٨٧٦، ح ٤٣٤٨٤.
٩. الخصال، ص ٨، ح ٢٥، رواه عن محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر؛ مشكاة الأنوار، ص ٨٣ و ١٩٢، نقله المحدث النوري عن سبط الطبرسي في مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ٢١٢، ح ٨٠٦٦.

وقال ﷺ: «المؤمن أعظم [حرمة] من الكعبة»^٢.

وقال أبو عبدالله ﷺ: «أحب أخاك المسلم، وأحب له ما تحب لنفسك، واکره ما تكره لنفسك، وإذا احتجت فاسأله، وإذا سألك فأعطه، ولا تدخر عنه عنك»^٣.
كن له ظهراً. إن غاب فاحفظه في غيبته، وإن شهد فزره وأكرمه؛ فإنه منك وأنت منه، وإن كان عليك عاتباً فلا تفارقه حتى تسأله سجيته وما في نفسه^٤، وإذا أصابه خيرٌ فاحمد الله عليه، وإن ابتلي فاعضده»^٥.

قال أبو عبدالله ﷺ: «ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصره»^٦، إلا خذله الله في الدنيا والآخرة»^٧.

قال الباقر ﷺ: «من لجأ إليه مكروبٌ فقصى حاجته، قضى الله تعالى له ثلاثمائة وسبعين حاجةً، أحدها أن يفتح له أبواب الجنة، فيقال له: ادخل من أيها شئت»^٨.

عن أمير المؤمنين ﷺ^٩: «إن امرأةً من الجنّ يقال لها عفراء، تأتي النبي ﷺ فتسمع من كلامه ﷺ، فتأتي صالحى الجنّ فيسلمون على يدها، وأنها فقدتها النبي ﷺ،

١. ما بين المقوفين أثبتناه من المصادر.
٢. الخصال، ص ٢٦، ح ٩٤ رواه الصدوق عن أبيه، عن محمد بن يحيى العطار، عن موسى بن بكر الواسطي، عن موسى بن جعفر ﷺ: روضة الواعظين، ص ٣٨٦؛ مشكاة الأنوار، ص ٨٣ و ١٩٣.
٣. في المصدرين: خيراً بدل عنك.
٤. في المصدرين: «حتى تسأل سخيتمه» بدون عبارة «وما في نفسه».
٥. أمالي الصدوق، ج ١، ص ٢٦٥، ح ١٣؛ روضة الواعظين، ص ٣٨٧.
٦. في المصادر: نصرته.
٧. المؤمن، ص ٦٧، ح ١٧٨؛ أمالي الصدوق، ص ٣٩٣، ح ١٦؛ ثواب الأعمال، ص ١٤٨ و ٢٣٨؛ المحاسن، ج ١، ص ٩٩، ح ٦٦؛ الإختصاص، ص ٢٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٠١، ح ١٠٣٤٥؛ أخرجه في البحار، ج ٧٤ ص ٣١١، ح ٦٧.
٨. روضة الواعظين، ص ٣٨٨؛ مع اختلاف يسير.
٩. رواه في الخصال عن سعد بن عبدالله، عن محمد بن عبد الحميد العطار، عن محمد بن راشد البرمكي، عن عمر بن سهل الأسدي، عن سهل بن غزوان البصري.

فسأل ﷺ عنها جبرئيل ﷺ، فقال ﷺ: زارت أختاً لها في الله^١، فقال النبي ﷺ: طوبى للمتحابين في الله، إن الله تبارك وتعالى خلق في الجنة عموداً من ياقوتة حمراء، عليه سبعون ألف قصر، على كل قصر سبعون ألف غرفة، خلقها الله تعالى للمتحابين في الله والمزاورين^٢.

قال رسول الله ﷺ ذات يوم لبعض أصحابه: «يا عبدالله، أحب في الله، وأبغض في الله، ووال في الله؛ وعاد في الله؛ فإنه لا ينال ولاية الله إلا بذلك. ولا تجد برجل^٤ طعم الإيمان وإن كثرت صلواته وصيامه حتى يكون كذلك، فقد صارت مؤاخاة الناس يومكم هذا أكثرها في الدنيا، عليها يتوادون وعليها يتباغضون، وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً» فقال له: فكيف لي علم أنني قد واليت وعاديت في الله عز وجل، فمن ولي الله حتى أوليه، ومن عدو الله حتى أعاديه، فأشار له النبي ﷺ إلى علي ﷺ فقال: «أترى هذا؟» فقال: بلى. قال: «ولي هذا ولي الله فواله، وعدو هذا عدو الله فعاده، فوال ولي هذا، ولو كان قاتل أبيك وولدك، وعاد عدو هذا ولو كان أباك وولدك»^٥.

قال الصادق ﷺ: «إن للمرء^٦ ثلاثة أخلاء: فخليل يقول: أنا معك حياً وميتاً، وهو عمله، وخليل يقول: أنا معك حتى تموت، وهو ماله، وإذا مات صار للورثة،

١. في المصدر: إنها زارت.

٢. في المصدر: تحبها في الله.

٣. الخصال، ص ٦٣٨، ح ١٣: كشف الغمة: ج ١، ص ٤٦٥: مدينة المعاجز، ج ١، ص ١٢٦.

٤. في المصدر: لا يجد الرجل.

٥. تفسير الإمام العسكري ﷺ، ص ٤٩: معاني الأخبار، ص ٣٧، ح ٩ و ص ٣٩٩، ح ٥٨: روضة الواعظين، ص ٤١٧: مشكاة الأنوار، ص ١٢٣: الأربعون للشهيد، ص ٦٦: البحار، ج ٢٧، ص ٥٤، ح ٨: رواه عن ابن فهد الحلبي، عن العريضي، عن ابن شهرآبوب، عن الشيخ الطوسي، عن الفضائري، عن الصدوق، عن ابن سنان، عن الإمام العسكري ﷺ.

٦. قال الصدوق: حدثنا أبي، قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه ﷺ.

٧. في المصدر: للمرء المسلم.

وخليلٌ يقول: أنا معك إلى باب قبرك، ثم أخليك، وهو ولده»^١.
وقال الصادق عليه السلام: «إن أوثق عرى الإيمان أن يحب في الله، ويبغض في الله، ويعطي في الله، ويمنع في الله عز وجل»^٢.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ثلاثة من كن فيهم وجد طعم الإيمان: من كان الله ورسوله أحب إليه مما سواهما، ومن كان لا يحب أخاه إلا في الله، ومن كان يلقي في النار أحب إليه من أن يرجع في الكفر بعد إذ أنقذه الله منه»^٣.

روى إبراهيم بن هاشم: إن محمد بن أبي عمير كان رجلاً بزازاً، فذهب ماله وافتقر، وكان له على رجل عشرة ألف درهم، فباع داراً له كان يسكنها بعشرة ألف درهم، وحمل المال إلى باب، فخرج إليه محمد بن أبي عمير فقال: ما هذا؟ فقال: هذا مالك الذي لك عليّ، قال: ورثته؟ قال: لا. قال: وهب لك؟ قال: لا. قال: فهل ثمن ضيعة بعثها؟ قال: لا. قال: فما هو؟ قال: بعث داري التي أسكنها لأقضي ديني.

فقال محمد: حدثني ذريح المحاربي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لا يخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدين». ارفعها فلا حاجة لي فيها، والله إنني لمحتاج في وقتي هذا إلى درهم واحد، وما يدخل ملكي منها درهم واحد^٤.

روى محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه قال: رأيت عبد الله بن

١. معاني الأخبار، ص ٢٣٢، ح ١: الخصال، ص ١١٤، ح ٩٢: روضة الواعظين، ص ٤١٧.
٢. رواه البرقي في المحاسن، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن سعيد الأعرج، وهكذا في أمالي الصدوق و«توابع الأعمال».
٣. المحاسن، ج ١، ص ٤١٠، ح ٩٣٢: تحف العقول، ص ٣٦٢: توابع الأعمال، ص ٢٠٢: أمالي الصدوق، ص ٦٧٤، ح ٩١١: الزهد، ص ١٧، ح ٣٥.
٤. الترمذي، ج ٤، ص ١٢٧، ح ٢٧٥٩: روضة الواعظين، ص ٤١٧: مشكاة الأنوار، ص ١٢٣: مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣٤، ح ١٣٩٧٣، عن سبط الطبرسي في مشكاة الأنوار.
٥. الفقيه، ج ٣، ص ١٩٠، ح ٣٧١٥: تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٩٨، ح ٤٤١: تفسير القمي، ج ١، ص ٤٠١: علل الشرائع، ص ٥٢٩، ح ٢.

جندب بالموقف، فلم أرَ موقفاً كان أحسن من موقفه، ما زال ماداً يده إلى السماء ودموعه تسيل على خديه حتى تبلغ الأرض، فلما صرف الناس قلت: يا أبا محمد، ما رأيت قط موقفاً أحسن من موقفك. قال: والله ما دعوت فيه إلا لإخواني؛ وذلك لأن أبا الحسن موسى عليه السلام أخبرني أنه «مَنْ دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش: ولك مائة ألف ضعف مثله، فكرهت أن أدع مائة ألف مضمونةً بواحدة لا أدري تستجاب أم لا»^١.

وعنه عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن بن أبي عمير قال: كان عيسى بن أعين إذا حجّ فصار إلى الموقف أقبل على الدّعاء لإخوانه حتى يفيض الناس. قال: فقيل له: تنفق مالك وتتعب بدنك، حتى صرت إلى الموضع الذي تبتّ فيه الحوائج إلى الله عزّ وجلّ! أقبلت على الدّعاء لإخوانك وتركت نفسك؟ فقال: إنّي على ثقةٍ من دعوة الملك لي، وفي شكٍّ من الدّعاء لنفسي^٢.

وعنه عن أحمد بن محمد العاصي^٣ عن عليّ بن الحسن التيلمي^٤ عن عليّ بن أسباط، عن إبراهيم بن أبي البلاد بن^٥ عبدالله بن جندب قال: كنت في الموقف، فلما أفضت أتيت إبراهيم بن شعيب فسلمت عليه، وكان مصاباً بإحدى عينيه، وإذا عينه الصّحيحة حمراء كأنّها علقه دم، فقلت له: قد أصبت بإحدى عينيك وأنا والله مشفقٌ على الأخرى، فلو قصرت عن البكاء قليلاً؟ قال: لا والله يا أبا محمد،

١. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٨٢، ح ٦١٥؛ فلاح السائل، ص ٤٤؛ الكافي، ج ٤، ص ٤٦٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٩، ح ١١٣٧٨؛ عن السيد بن طاوس في فلاح السائل بإسناده إلى الشيخ الصدوق.

٢. الكافي، ج ٤، ص ٤٦٥، ح ٨ و ص ٤٧٣، ح ١؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٨٥، ح ٦١٦؛ الإختصاص، ص ٦٨.

٣. في الكافي والتهذيب: «العاصمي».

٤. في الكافي: السلمي. وفي التهذيب: «التيلمي».

٥. في الكافي: «أو» بدل «بن» وفي التهذيب «أن».

٦. في الكافي: لقيت.

ما دعوت لنفسي اليوم بدعوة فقلت: فلمن دعوت؟ قال: دعوت لإخواني؛ لأنني سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «من دعا لأخيه بظهر الغيب وكلّ الله به ملكاً يقول: ولك مثلاه»، فأردت أن أكون أنا أدعو لإخواني، ويكون الملك يدعو لي؛ لأنني في شكّ من دعائي لنفسي، ولست في شكّ من دعاء الملك لي^١.

وروى شدّاد بن عاصم قال: قال موسى بن جعفر عليه السلام لعليّ بن يقطين وكان يتولّى أمر هارون الرّشيد: «يا عليّ، اضمن لي خصلةً واحدةً اضمن لك ثلاث خصال: اضمن لي أن لا ترى مالياً لنا إلا أكرمته، اضمن لك ثلاثاً: لا يصيبك حرّ حديد ولا غمّ سجن ولا ذلّ فقر أبداً» قال: وكان لا يرى أحداً من محبّي آل محمد عليه وعليهم السلام إلا وضع خده له^٢.

وهذا القدر في هذا المعنى يغني عن المزيد، والله وليّ التوفيق والتّسديد، وهو حسبي ونعم الوكيل، والحمد لله ربّ العالمين.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. الكافي، ج ٤، ص ٤٦٥، ح ٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٨٥، ح ٦١٧؛ الإختصاص، ص ٨٤.
٢. مشكاة الأنوار، ص ١٩٣، عن الرضا عليه السلام مثله؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ١٦٠، عن الرضا عليه السلام مثله؛ إختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٧٣٢، ح ٨١٨، مثله؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٢٠، ح ١٤٤٩٣، ج ١٣، ص ١٣٧، ح ١٥٠٠٧؛ المجموع الرائق، ص ١٧٧.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی